

راهبردهای اتحادیه اروپا در قفقاز و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران

محمد مهدی نصوحیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۱۸

چکیده در اوایل دهه ۹۰، اتحادیه اروپا توجه کمی به منطقه قفقاز داشت. اما با واضح شدن اولویت‌های سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا به ویژه در زمینه‌های انرژی، تجارت و امنیت، منطقه قفقاز به تدریج اهمیت بیشتری پیدا نمود. این امر سبب توجه بیشتر اتحادیه اروپا به مسائل منطقه قفقاز و به خصوص ایجاد ثبات و امنیت در منطقه شده است. این اتحادیه تلاش دارد تا با ارتقای سطح کمی و کیفی کشورهای منطقه قفقاز، به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها بر اساس معیارهای خود پردازد. در این راستا، کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا، برنامه‌های گوناگونی برای دستیابی به منافع اقتصادی و هماهنگ‌سازی نظام‌های سیاسی منطقه قفقاز با غرب، تحت عنوان دموکراتیزه نمودن، اجرای قانون، اعمال اصلاحات اقتصادی لیبرال، مدیریت منازعه و تحکیم استقلال جمهوری‌های جدید را در قفقاز طراحی کرده‌اند.

علی‌رغم اینکه برخی مناسبات اتحادیه اروپا و ایران را در این منطقه به صورت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر ترسیم می‌کنند، اما با یک نگاه سیستمی و در نظر گرفتن عوامل داخلی و خارجی منطقه قفقاز پی می‌بریم که ایران و اتحادیه اروپا دارای منافع مشترکی در این منطقه می‌باشند و در صورت همکاری با یکدیگر منافع بیشتری نصیب دو طرف خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اتحادیه اروپا، قفقاز جنوبی، جمهوری اسلامی ایران، منافع ملی.

* دانش‌آموخته، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه استراتژیک قفقاز، نیازمند شناخت صحیح از مسائل و پتانسیل‌های منطقه و عناصر و عوامل مؤثر در این منطقه است. با فروپاشی شوروی، جمهوری‌های این منطقه شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به هر سمت و سویی گرایش داشتند. هر قدرت و کشور قدرتمندی که می‌توانست بهتر عمل کند، این کشورها را به طرف خود جلب می‌نمود. به خصوص که منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز علی‌رغم ظرفیت‌ها و پتانسیل لازم برای رشد و توسعه، با مسائل و مشکلات متعددی روبروست. وجود مشکلات متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سبب شده تا مسئولین این حکومت‌ها برای تثبیت خود و کاهش وابستگی به روسیه، به قدرت‌های دیگری همچون آمریکا و اتحادیه اروپا متوسل شوند. تمایل دولت‌های این منطقه و مسائلی همچون دولت‌های ناکارآمد و مشکلات اقتصادی و قومی و نژادی و... سبب جلب توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حتی ناتو به این منطقه شده است. با توجه به حضور بازیگران دیگر در این منطقه، بررسی نقش و عملکرد این بازیگران و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران ضروری به نظر می‌رسد. به همین خاطر در این تحقیق به دنبال تبیین راهبرد اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی و پیامدهای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آن بر جمهوری اسلامی ایران هستیم.

۱- اهداف اتحادیه اروپا از تعامل با کشورهای منطقه قفقاز

منطقه قفقاز به دلیل واقع شدن در منطقه حساس و استراتژیک اوراسیا، امروزه به دلایل ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نگاه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب نموده است. به عبارت دیگر قفقاز که زمانی متمادی حیات خلوت شوروی بود، اکنون به محل رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده و هر کدام از این بازیگران به دنبال نفوذ و تأمین هر چه بیشتر منافع خود در این منطقه هستند. اتحادیه اروپا نیز به عنوان یکی از این بازیگران،

به دنبال اهداف سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه است، که از جمله این اهداف می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۱- اهداف سیاسی

هدف سیاسی اتحادیه اروپا در ارتقای روابط با کشورهای منطقه قفقاز، تقویت حضور خود در این منطقه است. اما تنها در صورت وجود زمینه های لازم برای حضور اتحادیه اروپاست که شرایط برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی این اتحادیه در منطقه فراهم می آید. در این راستا اتحادیه اروپا تمایل دارد با ارایه چهره ای از خود که متعهد به فرآیندهای رشد و توسعه منطقه و منافع متقابل است، سیاست های خود را در منطقه به پیش ببرد. معرفی اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر مؤثر در منطقه قفقاز و گسترش حوزه نفوذ خود بر این منطقه و مناطق حاشیه آن از جمله اهداف دیگر این اتحادیه است.

۱-۲- اهداف اقتصادی

براساس برآورد کارشناسان انرژی اتحادیه اروپا، تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ میلادی به ۱۱۳/۱ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد که این افزایش تقاضا باید عمدتاً توسط کشورهای دارای توان بالقوه افزایش تولید نفت به شکل متوازی تأمین شود (Alyson, 2005: 23). در نتیجه وابستگی کشورهای اتحادیه اروپا به واردات انرژی از جمله عوامل مهم در توجه به جغرافیای سیاسی این منطقه به شمار می رود. همچنین یافتن بازارهای جدید برای کشورهای عضو اتحادیه به منظور همکاری های اقتصادی و بازرگانی و دسترسی به منطقه آسیای مرکزی از طریق کشورهای قفقاز، از دیگر اهداف اقتصادی اتحادیه است.

۲- فعالیت های اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی

در این بخش عملکرد و به عبارت بهتر فعالیت های اتحادیه اروپا در دو بخش روابط سیاسی و اقتصادی را بررسی خواهیم کرد.



۲-۱- روابط سیاسی اتحادیه اروپا با این منطقه

جهت گیری سیاست های اتحادیه اروپا در قبال قفقاز جنوبی موضوع مباحثات فراوانی در درون اتحادیه بوده است. چنانچه در دوره ریاست برخی اعضای اتحادیه نظیر فنلاند (۱۹۹۹)، سوئد (۲۰۰۱)، یونان و ایتالیا (۲۰۰۳) این مباحثات با جدیت بیشتری ادامه یافته است. پارلمان اروپا نیز به طور مشخص از سال ۱۹۹۹ خواستار تدوین و پیشبرد یک استراتژی منسجم در این منطقه شده است (Lynch, 2003: 58). با همگرایی بیشتر اعضای اتحادیه اروپا و پیوستن کشورهای اروپای شرقی ضرورت تدوین استراتژی منسجم برای سیاست خارجی مشترک برای منطقه قفقاز بیشتر احساس شد. چنانچه در سند «استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا» آمده است «ما باید توجه بیشتری به مسائل جنوب قفقاز که همسایگان منطقه ای ما خواهند بود، معطوف نماییم. همچنین نماینده ویژه اتحادیه اروپا در یکی از مصاحبه های خود اعلام کرد «اتحادیه اروپا مایل به افزایش حضور خود در قفقاز جنوبی است و توسعه روابط را در دراز مدت نفی نمی کند» (Coppieters, 2003: 170).

۲-۱-۱- عضویت کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در نهادهای اروپایی: هر چند

کشورهای منطقه قفقاز به ویژه گرجستان، به شدت و با علاقه وافر برای الحاق به اتحادیه اروپا و یا ناتو تلاش می نمایند. اما برای رسیدن به این هدف به دلیل سلطه ۷۰ ساله کمونیسم و بروز تحولات و شرایط کاملاً متغیر و متحول این منطقه و افزایش مطالبات سیاسی و اقتصادی مردم این کشورها و همچنین عدم وجود ساختارهای مناسب راه درازی را باید بپیمایند. به عبارت دیگر، الحاق کشورهای قفقاز جنوبی در اتحادیه اروپا با مانع جدی مواجه است. کشورهای قفقاز جنوبی به دلیل عدم وجود ساختارهای مناسب در همه ابعاد و دور بودن آنها از استانداردها و معیارهای مورد درخواست اروپا شرایط لازم را برای ورود به اتحادیه اروپا دارا نیستند.^۱

برای دولت های این منطقه، عضویت در اتحادیه اروپا می تواند موقعیت آنها را در نظر همسایگان خود به ویژه روسیه و ترکیه ارتقا بخشد. حتی اگر عضویت کامل در اتحادیه هم قابل پیش بینی نباشد، باز هم چنین آرمانی به عنوان یک هدف سیاسی بلندمدت مورد

نظر این دولت‌ها خواهد بود. به غیر از محاسبات توازن قدرت که مسئله اصلی دولت‌های منطقه در عرصه بین‌المللی است، به لحاظ داخلی نیز برقراری اقتدار ملی و رفاه اقتصادی در گرو این امر تصور شده است، چرا که افکار عمومی منطقه خواهان ارتباط مستقیم با جهان غرب است (Coppieters, 2003: 137). مناطق جدایی طلب این منطقه نیز امیدوارند که اتحادیه اروپا بتواند روابط خود را با آن‌ها عادی نموده و به تدریج راه را برای ایجاد همبستگی اقتصادی و سیاسی در منطقه هموار سازد و به‌عنوان عالی‌ترین هدف، شرایط را برای به رسمیت شناختن آن‌ها در سطح بین‌المللی فراهم نماید. با این وجود، اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر بیشتر بر توسعه ظرفیت دیپلماتیک خود اقدام کرده است و به‌ویژه توجه خاصی بر پیشرفت حقوق بشر در کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی داشته است. به‌عبارت دیگر، اتحادیه اروپا در نگرش خود به منطقه اولین چیزی که آن را به‌عنوان صافی برای ورود کشورهای قفقاز جنوبی به نهادهای اروپایی یاد می‌کند، مسئله حقوق بشر است. ترویج حقوق بشر و هماهنگی این کشورها با استانداردهای غرب و یا به‌عبارت دیگر روند اروپایی کردن کشورهای قفقاز عمدتاً توسط نهادهای چندملیتی نظیر «سازمان امنیت و همکاری اروپا» و «شورای اروپا» اجرا می‌شود.

الف) عضویت کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در شورای اروپا: گرجستان در آوریل ۱۹۹۹، آذربایجان به اتفاق ارمنستان در ژانویه ۲۰۰۱ به عضویت شورای اروپا درآمدند. در واقع یکی از دلایل تصمیم شورای اروپا مبنی بر پذیرش ارمنستان و آذربایجان به‌عنوان اعضای کامل این شورا را می‌توان، ایجاد محرک و انگیزه تازه‌ای برای انجام حل و فصل سیاسی منازعه ناگورنو - قره‌باغ دانست. شورای اروپا به‌عنوان یک نهاد دموکراتیک، حافظ صلح و مدافع حقوق بشر و اصول دموکراسی شناخته می‌شود که می‌تواند نسبت به نقض این حقوق در کشورهای عضو هشدار دهد. پس از عضویت رسمی کشورها منطقه قفقاز در شورای اروپا، این شورا برای هر کدام از این کشورها گزارشگران ویژه تعیین نموده است. این نمایندگان وظیفه دارند با سفر به کشورهای قفقاز جنوبی از وضعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن‌ها گزارش‌هایی را تهیه و به دبیر کل شورای اروپا ارسال نمایند. همچنین شورای اروپا در راستای گسترش دموکراسی و آزادی سیاسی



در منطقه تلاش می‌کند. آزادی ۷۱۶ زندانی سیاسی از جمله اسکندر حمیداف وزیر کشور سابق و علی اکرم همت‌اف رئیس حزب خود خوانده تالش - مغان از دیگر اقدامات شورای اروپا برای برقراری صلح در آذربایجان بوده است (Duparc, 1992: 138).

شورای اروپا جهت عضویت این کشورها شرایطی را پیش‌روی این جمهوری‌ها قرار داده است که از آن جمله لغو مجازات مرگ، قانونی کردن روابط همجنس‌بازی، اتخاذ قوانین جدید حاکم بر فعالیت احزاب سیاسی، رسانه‌های جمعی و سازمان‌های غیردولتی، اتخاذ قانونی برای خدمت نظام وظیفه، ضمانت‌های حقوقی نسبت به آزادی مذاهب، عدم از سرگیری جنگ در قره‌باغ، حل مسالمت‌آمیز مناقشه قره‌باغ و عدم تبلیغات منفی علیه ارمنه، قانونی کردن فحشا و... می‌توان اشاره کرد (Mahncke, 1993: 43).

برای نمونه، در فوریه ۲۰۰۱، ارمنستان پیشنهادهای را از شورا دریافت کرد که خواستار اصلاحاتی همچون تطبیق نظامنامه حقوقی این کشور با استانداردهای شورا شده بود. لذا عضویت کامل هر دو کشور در شورای اروپا به معنای زمینه‌سازی برای تطابق سیاست‌ها و رویه‌های سیاسی داخل این کشورها با استانداردهای حقوق بشری اروپا تلقی می‌شود.

در این رابطه، دولت ارمنستان و پارلمان این کشور اشتیاق خود را نسبت به اجرای پیشنهادات شورا ابراز داشته‌اند و خود را نسبت به موضوعات حقوق بشر در «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» و همچنین «کنوانسیون اروپایی همیاری متقابل در مسائل جنایی» متعهد کرده‌اند. هم‌اکنون با مساعدت شورا اروپا، گرجستان نیز اصلاحات گسترده‌ای در نظام قضائی خود انجام داده است. چنانچه قانون دادگاه‌های مشترک و قانون دادگاه عالی پذیرفته شده و سیستم قوه قضائیه نوینی تشکیل شده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۷۵).

ب) عضویت این سه کشور در سازمان امنیت و همکاری اروپا: سازمان امنیت و همکاری اروپا مجهز به ابزار و امکاناتی است که می‌تواند با دخالت در بحران‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای در جهت کاهش تنش نقش مهمی را ایفا نماید. از آنجایی که در دوران پس از پایان جنگ سرد بحران‌های جدید منطقه‌ای به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یافته است، این سازمان امکانات خود را در جهت حل این بحران‌ها به کار گرفته

است. تلاش‌های کمیسیونر عالی در امور اقلیت‌های ملی و اجرای عملیات مربوط به اقدامات پیشگیرانه در جهت مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، به نتایج مثبتی دست یافته است. همچنین می‌توان به اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل بحران‌ها و مناقشه‌های موجود در چین، تنش‌های ناشی از فعالیت‌های جدایی‌طلبانه اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان و جنگ قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان اشاره نمود (رحمانی، ۱۳۷۷: ۸). به‌خصوص که اتحادیه اروپا قاطعانه از اقداماتی که سازمان امنیت و همکاری اروپا برای میانجیگری در مناقشه ناگورنو - قره‌باغ و اوستیای جنوبی انجام می‌دهد، حمایت می‌کند.

۲-۱-۲- توافقتنامه مشارکت و همکاری^۳: ارتباط اروپا با قفقاز تنها منحصر به ده سال اخیر نمی‌گردد بلکه کشورهای اروپایی به‌طور سنتی با قفقاز ارتباط داشته‌اند. در شرایط حاضر، مشاهده می‌کنیم که آلمان به گرجستان، فرانسه به ارمنستان (به‌خاطر حضور جامعه بزرگ ارمنی‌ها در فرانسه) و انگلستان به آذربایجان (به‌دلیل منافع اقتصادی) توجه خاصی دارند (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۰۸). اما فعالیت مشترک کشورهای اروپایی در قالب توافقتنامه مشارکت و همکاری و تحت نظارت اتحادیه اروپا انجام می‌شود.

اجلاس لوکزامبورگ در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۹ در واقع سرآغاز و نقطه عطفی بر تنفیذ توافقتنامه مشارکت و همکاری بود که با هدف طراحی و تنظیم روابط دوجانبه میان اتحادیه اروپا و هر یک از کشورهای عضو این پیمان - که هم‌اکنون ده کشور اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را در برمی‌گیرد - صورت پذیرفت. این سند، روابط اتحادیه با کشورهای حوزه شوروی سابق را تنظیم نموده و اهداف، موضوعات همکاری و مکانیزم تعامل نهادینه را تعریف می‌کند. اعتبار این توافقتنامه در ابتدا برای ده سال اعلام شد. توافقتنامه‌های مشارکت و همکاری، چارچوب‌های قانونی مبتنی بر احترام به اصول دمکراتیک و حقوق بشر، آغاز روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری میان اتحادیه اروپا با هر یک از کشورهای عضو این پیمان است که در حقیقت، همکاری را در کلیه حوزه‌های غیرنظامی پوشش می‌دهد و موجب ارتباط بیشتر پارلمان‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی شده است. این موافقتنامه بیانگر چارچوب اساسی روابط اتحادیه اروپا و سه کشور قفقاز جنوبی است.^۴



در ارتباط با ارمنستان و آذربایجان، توافقنامه مشارکت و همکاری به توسعه همکاری اقتصادی و سیاسی میان هر یک از کشورهای یاد شده می‌پردازد.^۵ اما ناکامی مذاکرات مربوط به آبخازیا و قره‌باغ، باقی ماندن مسئله بازگشت پناهندگان و از سرگیری فعالیت اقتصادی بدون حل و فصل مسائل سیاسی به نوبه خود مانعی بر سر تقویت نهادهای دموکراتیک در این منطقه است. به همین منظور اتحادیه اروپا سیاست خویش را در چارچوب «توافقنامه مشارکت و همکاری» به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که اقدامات و کمک‌هایش به محرکی برای تغییر مثبت در منطقه قفقاز بدل شود. چرا که از نظر کارشناسان و نمایندگان دولت‌های اروپایی، برقراری دموکراسی و اصلاحات اقتصادی و نیز هنجارهای حقوق بشری به سبک لیبرالیسم غربی پیش شرط‌های امنیت و ثبات در این منطقه هستند (Lynch, 2003: 176). در سند این توافقنامه چهار هدف عمده در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از: پیشبرد مذاکرات سیاسی؛ حمایت از تحکیم دموکراسی و بازار آزاد؛ توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری و فراهم نمودن شرایط برای همکاری در زمینه‌های گوناگون. همچنین از محورهای عمده همکاری در توافقنامه مشارکت و همکاری می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: حذف سهمیه‌های تجاری؛ آزادی حرکت سرمایه؛ حمایت از حقوق مالکیت معنوی، صنعتی و بازرگانی؛ برگزاری گفتگوی سالانه در سطوح وزیران، پارلمان و یا مقامات ارشد.^۶

به نظر می‌رسد، گفتگوهای سیاسی پیش‌بینی شده در این توافقنامه شامل بُعد منطقه‌ای است که به عنوان چارچوب مناسبی برای تقویت همکاری منطقه‌ای می‌توان از آن بهره برد. این تمهید به شکل مناسبی می‌تواند با گنجانیدن روسیه، ترکیه و ایران در این گفتگوها منجر به پیشرفت هر چه بیشتر مذاکرات و رشد اقتصادی منطقه شود. تحقق این امر، می‌تواند نکات مثبتی برای همکاری منطقه‌ای میان ایران و کشورهای حوزه خزر و قفقاز و اتحادیه اروپا فراهم سازد.

۲-۱-۳- **انضمام سه کشور در سیاست همسایگی اروپا**^۷: در ۱۱ مارس ۲۰۰۳ اتحادیه اروپا سند مهمی را تحت عنوان «همسایگی اروپای وسیعتر» منتشر نمود. این سند در برگیرنده چارچوبی برای روابط اروپای گسترش یافته با کشورهای همسایه

است. همگرایی اقتصادی عمیق‌تر، تحکیم مناسبات سیاسی و فرهنگی، همکاری‌های مرزی و مسئولیت مشترک در قبال ممانعت از مناقشات بین اتحادیه اروپا و همسایگان آن، از اهداف مندرج در سند مذکور هستند. در واقع، یکی از مهمترین اقدام‌های اتحادیه اروپا در قبال کشورهای که در آینده قابلیت پیش‌بینی امکان عضویت آن‌ها در اتحادیه وجود ندارد، تدوین سند «سیاست همسایگی اروپایی» است که منافع و روابط ترجیحی را در تمامی ابعاد، به‌ویژه در زمینه چگونگی دسترسی به بازار اروپا و حمایت‌های سرمایه‌گذاری با این کشورها ترسیم می‌کند و در عوض برخی تعهدات برای پیشرفت در زمینه اصلاحات اقتصادی، تداوم روند دموکراتیک کردن و احترام به حقوق بشر، همکاری‌های سیاسی - نظامی و مقابله با تروریسم را از آن‌ها می‌خواهد (Neighborhood-Wider Europe, 2003: 9).

در دسامبر ۲۰۰۳ با درخواست نماینده ویژه اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی و پس از «توصیه» پارلمان اروپا، با تأیید کمیسیون اروپا در ماه می ۲۰۰۴، انضمام سه کشور منطقه قفقاز جنوبی به سند «سیاست همسایگی اروپا» در ۱۴ ژوئن رسمیت یافت. این اقدام را به‌نوعی می‌توان در جهت تشویق و ترغیب سه کشور این منطقه به پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی از سوی اتحادیه اروپا تعبیر کرد. هدف اصلی این سیاست بسترسازی و ایجاد زمینه‌های لازم برای کشورها و مناطق همجوار این اتحادیه جهت هماهنگی با ساختارهای اتحادیه اروپا در تمام زمینه‌ها و ابعاد می‌باشد. به‌عبارت دیگر اروپائیان آن را قدمی برای الحاق این کشورها به اتحادیه نمی‌دانند ولی هدف نهایی آن ایجاد زمینه‌های لازم برای هماهنگی کشورهای همسایه با استانداردها و معیارهای اتحادیه اروپا است.

۲-۱-۴- تعیین نماینده ویژه برای منطقه قفقاز: در هفتم جولای ۲۰۰۳، شورای اروپا تصمیم به تعیین نماینده ویژه اتحادیه در قفقاز جنوبی گرفت. در تشریح وظایف و اختیارات «نماینده ویژه اتحادیه اروپا» آمده است که «نماینده ویژه به‌طور مشخص مسئولیت پیشبرد تماس با دولت‌ها، پارلمان‌ها، قوای قضائیه و جامعه مدنی، تشویق سه کشور (قفقاز جنوبی) به همکاری در موضوعات مشترک نظیر تهدیدهای امنیتی، مبارزه با تروریسم و جنایات سازمان یافته را برعهده دارد. همچنین به تقویت توان اتحادیه اروپا در



حمایت از نماینده ویژه آن در گرجستان، حمایت از گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا و مکانیزم حل و فصل مناقشه تحت نظارت این سازمان مساعدت می‌کند. از دیگر وظایف نماینده ویژه اتحادیه اروپا در این منطقه، یافتن راه‌های تحکیم همگرایی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در ساختارهای اروپایی از طریق سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و در چارچوب موافقتنامه مشارکت و همکاری است. ضرورت همکاری‌های فرامنطقه‌ای و تعامل با بازیگران منطقه‌ای از دیگر مأموریت‌های این نماینده است (Stoel, 2006: 57). در واقع هدف اصلی نماینده ویژه، هماهنگ ساختن دیدگاه‌ها و مواضع کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال منطقه قفقاز جنوبی است. هر چند محدودیت اختیارات این نماینده و روشن نبودن حیطه اختیارات نهادهای اتحادیه اروپا، این نماینده را در انجام مأموریت خود با مشکل روبه‌رو ساخته است. به‌ویژه که علاقه‌مندی ریاست دوره‌ای اتحادیه در میزان توفیق این نماینده تأثیر دارد.

۲-۲- روابط اقتصادی اروپا در این منطقه

۲-۲-۱- کمک‌های مالی: از زمان استقلال، کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از اتحادیه اروپا در قالب کمک‌های بشردوستانه، غذا و نیز در امور بازسازی، کمک دریافت کرده‌اند. کمک‌های غذایی که به شکل صادرات مازاد کشاورزی اروپا به این کشورها بود، سبب پایین آمدن قیمت تولیدات محلی شده و با افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان موجبات افزایش بدهی‌های خارجی این کشورها را فراهم می‌نمود (مسائلی، ۱۳۷۸: ۴۶۷). در نتیجه کم‌کم این کمک‌های بلاعوض، هدفمند شده و به تخصیص بودجه در اصلاحات کشاورزی تغییر یافت. به‌طوری‌که در سال‌های ۹۶-۱۹۹۵ اتحادیه اروپا در قالب وام به کشاورزان خصوصی، بودجه کمک غذایی را فراهم نمود. آمارهای رسمی نشان می‌دهد کمک‌های بلاعوض اتحادیه از هنگام استقلال تا پایان ۱۹۹۸، بدون احتساب برنامه‌های منطقه‌ای مانند «اینوگیت» و «تراسیکا» بالغ بر ۸۴۵ میلیون یورو می‌شود. بسیاری از این کمک‌ها به شکل کمک اضطراری، کمک غذایی مستقیم و کوتاه مدت بوده است (Evand, 1999: 8).

طی این سال‌ها بسیاری از کمک‌های اتحادیه از هنگام آتش‌بس در گرجستان و قره‌باغ کوتاه‌مدت بوده است و این کمک‌های مالی برای ایجاد شرایط لازم جهت الزامات دو جانبه و متقابل به کار گرفته شده است. اما این ابزار سیاسی یعنی «تعیین شرایط» به میزانی که در اروپای مرکزی و شرقی تأثیرگذار بود، در قفقاز جنوبی کارآیی خود را نشان نداد. با این وجود، با بهبود نسبی وضعیت اقتصادی و در چارچوب توافقنامه مشارکت و همکاری، اعطای کمک‌های بشردوستانه به منظور بازسازی و پیشبرد پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری افزایش یافته است. چنانچه اتحادیه اروپا به طرح‌های بازسازی در گرجستان و آذربایجان دست زده است. کمیسیون اتحادیه اروپا هم‌اکنون در جستجوی سرعت بخشیدن به اجرای طرح‌های بازسازی است که اتحادیه اروپا در اوستیای جنوبی و سد اینگوری و نیروگاه برق در مرز میان آبخازیا و بقیه گرجستان آغاز نموده است (Evand, 1999: 25). کمیسیون اروپا بر این نظر است که در حال حاضر کمک اتحادیه اروپا می‌باید در شکل ترکیبی از اقدامات کوتاه و بلند مدت، ترکیبی از حمایت بشردوستانه و غذایی با هدف مدیریت مالی، اصلاحات اداری و بهبود فضای تجاری ادامه یابد. از نظر کمیسیون اروپا، کمک‌های اتحادیه اروپا تنها زمانی مؤثر خواهد بود که دو شرط اساسی محقق شود: نخست، حل و فصل مناقشات در منطقه و دوم، امکان پیشبرد همکاری‌های منطقه‌ای.^۸

۲-۲-۲- سرمایه‌گذاری در کشورهای این منطقه: اتحادیه اروپا در راستای نفوذ در منطقه و پیگیری سیاست‌های خود در قفقاز جنوبی به سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مبادرت ورزیده است. اروپا بر این باور است که سرمایه‌گذاری مالی و صنعتی در کشورهای قفقاز، امنیت و ثبات در منطقه را به دنبال دارد. به همین جهت طبق برنامه‌های پیش‌بینی شده، اروپا به اعطای وام‌های بلندمدت، سرمایه‌گذاری وسیع در گرجستان، آذربایجان و ارمنستان و نیز مشارکت دادن این کشورها در فرآیند سرمایه‌گذاری ادامه داده است. امروزه اتحادیه اروپا با توجه به جهت‌گیری استراتژیک اقتصادی در سیاست خارجی خود، به دو حوزه تجارت و انرژی این منطقه توجه کرده است.

الف) حوزه تجارت: قفقاز در زمینه تجاری برای اروپا از اهمیت بالایی برخوردار است. قفقاز جنوبی نه تنها در صادرات منابع انرژی به اروپا نقش دارد، بلکه در زمینه‌های



پروژه ایجاد راهروی ترانزیت کالا از شرق به غرب و از غرب به شرق نیز سهم دارد. به‌ویژه که ساخت خط آهن ارتباطی کارس ترکیه به اخالکالکی گرجستان، و احیای خط آهن اخالکالکی - تفلیس، استامبول را از طریق ریل به دریای خزر متصل خواهد کرد و ساخت خط آهن اتصالی قزاقستان به چین، یک ارتباط ریلی از استامبول به چین و نیز انتقال سریع و نسبتاً ارزان کالاها را از طریق آسیا میسر می‌سازد. اهمیت این راهرو ارتباطی آن‌چنان است که اتحادیه اروپا از اواسط دهه ۱۹۹۰ از طریق برنامه تراسیکا^۹ به دنبال اجرای این مقصود است.

ب) حوزه انرژی: احداث مسیرهای انتقال انرژی به غیر از مسیر روسیه برای غرب و اتحادیه اروپا بسیار مهم هستند. به همین دلیل از آوریل ۱۹۹۹ خط لوله باکو - سوسپا (در گرجستان)، علی‌رغم فشارهای روسیه، انتقال نفت آذربایجان را آغاز کرد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۲). این یک پیروزی بزرگ برای تئوری غربی مبتنی بر ایجاد چند خط لوله بود تا از تسلط هر کشوری که صادرات انرژی در حوزه خزر را به‌طور منفرد دنبال می‌کند، جلوگیری نمایند.

با افزایش تقاضا برای انرژی، و افزایش رشد محصولات نفتی و ایجاد خطوط لوله جدید انتقال انرژی، قفقاز به‌طور روزافزون از اهمیت بیشتری در تجارت جهانی و امنیت انرژی برخوردار شد و به‌ویژه نقشی حیاتی برای اروپا پیدا کرد. به‌خصوص از این رهگذر گرجستان نیز در امنیت انرژی منطقه به‌وسیله تبدیل شدن به رابطی نه تنها برای انتقال نفت بلکه همچنین برای انتقال گاز به بازارهای اروپایی، از اهمیت بالایی برخوردار شده است. شبکه‌های انتقال انرژی که به اروپا متصل هستند و هم‌اکنون در کرانه شرقی خزر قرار دارند، خاطرنشان می‌سازند که کشورهای منطقه قفقاز به منطقه ترانزیت برای تولیدکنندگان خزر شرقی، نظیر نفت قزاقستان و گاز طبیعی ترکمنستان، تبدیل شده‌اند. اخیراً قزاقستان با صادرات نفت از طریق یک خط لوله گسترش یافته قرارداد خط لوله باکو - تفلیس - جیحان موافقت کرده است (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۶۸)؛ همچنین انتقال نفت قزاقستان می‌تواند منحصراً و به میزان بسیار زیادتری از طریق کشتی‌های باری خزر منتقل

شود و هم‌اکنون نیز از این طریق منتقل می‌شود. اخیراً صحبت‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه اگر به میزان کافی مقادیر آن افزایش یابد، خط لوله جایگزین آن شود. با آشکار شدن سودمندی منابع انرژی، شمار زیادی از شرکت‌های اروپایی نیز به سوی این منطقه روی آوردند. در حال حاضر شرکت‌های اروپایی در طیفی از پروژه‌های نفت خزر حضور داشته و با روسیه و نیز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی همکاری دارند. ۲۸ درصد از ۱۵/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام شده در سواحل دریای خزر متعلق به شرکت‌های اروپای غربی است. همچنین این اتحادیه قصد دارد تا سال ۲۰۱۰، حدود ۱۷/۴ میلیارد دلار در منابع غیرساحلی، ۲۴/۵ میلیارد دلار در منابع ساحلی دریای خزر و حدود ۱۳/۷ میلیارد دلار در طرح‌های انتقال انرژی منطقه سرمایه‌گذاری کند (Evand, 1999: 8). اروپاییان از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی ضمن بهره‌برداری اقتصادی و تأمین انرژی برای آینده، بسترهای مناسبی برای گسترش نفوذ خود فراهم می‌کنند تا در مقابل خاورمیانه - که آمریکا در آن دست بالا را دارد - جایگزین مطمئنی برای تأمین انرژی خود فراهم سازد.

پ) برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی اروپا در قفقاز: اتحادیه اروپا در قالب سه برنامه

«تراسیکا»، «اینوگیت» و «تأسیس» در منطقه قفقاز جنوبی فعالیت می‌کند. یک کریدور حمل‌ونقل اروپا - قفقاز - آسیا مرکزی (تراسیکا)^{۱۰}: در منطقه قفقاز شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی وجود دارد که به علت شرایط نامساعد جغرافیایی آن و بحران‌های منطقه‌ای متعدد، موجبات ناامنی هر چه بیشتر شبکه ارتباطی موجود و حمل‌ونقل و عرضه انرژی را فراهم کرده است. در حال حاضر دو مسیر اصلی در قفقاز برای ایجاد ارتباط مدنظر است: نخست، مسیر شمال به جنوب با محوریت ایران و روسیه و مسیر دوم، مسیر غرب به شرق با محوریت آذربایجان، گرجستان، اروپا.^{۱۱}

برنامه تراسیکا در کنفرانس بروکسل در مه ۱۹۹۳ با شرکت وزرای ۸ کشور آسیای مرکزی و قفقاز در امر حمل‌ونقل برگزار، و به موجب توافق انجام شده که اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای بین‌المللی حدود ۱/۸ میلیارد دلار در این طرح سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این پروژه با مشارکت جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی، ترکیه و تعدادی از کشورهای



حوزه دریای سیاه، به دنبال امروزی کردن و گسترش ظرفیت زیرساخت‌های حمل و نقل ریلی، جاده‌ای، هوایی، دریایی است، به طوری که کالاها بتواند در حجم‌های زیاد با هزینه کمتر و با امنیت بیشتر جابه‌جا شود. همچنین پروژه تراسیکا به دنبال هماهنگی قوانین گمرکی محلی، آئین‌نامه‌های قانونی و برنامه‌ریزی در میان کشورهای در طول مسیر است. اتحادیه اروپا، بانک ترمیم و توسعه اروپایی^{۱۲} و دیگر کشورهای علاقه‌مند برای تحقق آن فعالیت می‌کنند (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۳۹۳).

اجرای این طرح، به ثبات حکومت‌های جنوب قفقاز و آسیای مرکزی کمک می‌کند تا با درآمد ناشی از ارتباطات ترابری و ترانزیتی، پیوندهای اقتصادی مؤثری با بازارهای اروپا و جهان برای آنان فراهم شود. تا امروز، برنامه تراسیکا موفق به تأمین مالی ۲۸ پروژه کمک فنی (به میزان ۳۷ میلیون یورو) و ۱۰ پروژه سرمایه‌گذاری با هدف بازسازی هشت کشور عضو تراسیکا (به میزان ۴۸ میلیون یورو) شده است (Balfour and Rotta, 2005: 68).

دو. برنامه حمل و نقل بین دولتی نفت و گاز (اینوگیت)^{۱۳}: اینوگیت پروژه اتحادیه اروپا در چارچوب برنامه تأسیس می‌باشد که با حمایت از ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان و بر سیستم انتقال نفت و گاز از طریق کشورهای مزبور به غرب و اروپا مبتنی است. برنامه اینوگیت در نوامبر ۱۹۹۵ توسط کشورهای مشترک‌المنافع و کمیسیون اروپا مورد توافق قرار گرفت و اجرای طرح‌های آن از ابتدای سال ۹۶ آغاز شد. اهداف اصلی آن حمایت از تلاش‌های کشورهای تازه استقلال یافته در زمینه‌های زیر عنوان شده است (Balfour and Rotta, 2005: 73):

- مرمت، بهینه‌سازی و نوسازی سیستم‌های انتقال گاز منطقه‌ای و سیستم‌های عرضه نفت و فرآورده‌های پالایش شده؛
- ارزیابی انتخاب مسیرهای جایگزین، برای حمل نفت و گاز از حوزه خزر و آسیای مرکزی به اروپا و بازارهای جهانی؛

• انتقال دانش فنی و هماهنگی این کشورها به منظور رسیدن به استانداردهای بین‌المللی.

اهم تعهدات اعضا عبارتند از (Balfour and Rotta, 2005: 75-80):

• برقراری ضمانت‌های امنیتی و اقدامات مشترک در چارچوب یک کمیته اضطراری به منظور حفاظت از امکانات سیستم حمل‌ونقل در مواجهه با حوادث طبیعی، زمین‌لرزه، آلودگی ناشی از رادیواکتیو و مواد شیمیایی، آشوب‌های داخلی، اقدام‌های تروریستی و خرابکاری؛

• هماهنگی اجرایی، مدیریتی و حقوقی میان کشورهای شرکت‌کننده در اجرای طرح اینوگیت؛

• بهره‌گیری از صنایع نفت و گاز با مشخصات فنی و ضوابط شناخته شده بین‌المللی؛

• رعایت تمهیدات زیست‌محیطی موافقتنامه «ریو» در سال ۹۲ و «کیوتو» در سال ۹۸.

هدف اصلی این برنامه کمک به بهره‌برداری از منابع عظیم ذخایر نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه خزر و تمهیدات لازم برای غلبه بر تنگناهای فنی و مالی به منظور دسترسی به بازارهای اروپایی و محلی می‌باشد. در چارچوب این برنامه تاکنون بیش از ۵۰ میلیون یورو برای جذب سرمایه‌گذاری به کشورهای عضو طرح اختصاص یافته است. بر اساس اظهارات مقامات کمیسیون اروپا طرح‌های اینوگیت امکان جذب یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را در منطقه فراهم خواهد آورد (Solana, 2003: 8). همچنین در چارچوب طرح اینوگیت روند امضای یک «موافقتنامه فراگیر»^{۱۴} در نشست بروکسل در فوریه سال ۹۹ مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. در این نشست که با حضور کشورهای مشترک‌المنافع به جز روسیه و رومانی برگزار گردید، چگونگی اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری مقدماتی برای تسهیل عبور نفت و گاز از مرز این کشورها مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. این موافقتنامه قوانین الزام‌آور حقوقی حاکم بر همکاری‌های کشورهای مذکور در زمینه فعالیت‌های بین‌المللی حمل‌ونقل انرژی را تبیین نموده است (Solana, 2003: 10). بنابراین کشورهای امضاکننده طرح به پیروی از مقررات در زمینه عبور لوله نفت و گاز از قلمرو خود و همکاری با سایر اعضا ملزم شده‌اند.



وجود نفت و گاز در قفقاز و آسیای مرکزی رقابت کشورهای ترانزیتی را برای ایفای نقش در انتقال منابع سوختی برانگیخته است. در میان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی گرجستان جایگاه مناسبی را در راستای خدمات‌رسانی به پروژه اینوگیت دارا است. چرا که مقدار زیادی از گاز و نفت حوزه خزر از طریق گرجستان به اروپا و سایر مناطق صادر خواهد شد. خطوط لوله‌ای که از گرجستان می‌گذرد منبع درآمدی برای گرجستان خواهد بود. همچنین این خطوط اهمیت راهبردی گرجستان را برای جهان افزایش می‌دهد. به همین دلیل گرجستان به‌طور فعالی می‌کوشد که کوشش‌های شرکای بین‌المللی خود را برای پیشرفت و توسعه دالان استراتژیک حمل‌ونقل انرژی (اینوگیت) هماهنگ نماید. سه کمک‌های فنی به جامعه کشورهای مشترک‌المنافع (برنامه تأسیس)^{۱۵}: در سال ۱۹۹۱، از سوی جامعه اروپا، برنامه تأسیس با هدف ارائه کمک‌های فنی به ۱۳ کشور شامل اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و همچنین تقویت فرآیند گذار در این کشورها با اختصاص بودجه‌ای به میزان ۱۰ میلیون یورو، طراحی شد که مشتمل بر حوزه‌های همکاری از جمله توسعه منابع بشری (۴ پروژه)، توسعه بخش خصوصی (۱ پروژه) و بخش انرژی (۱ پروژه) است (Jonathan, 2006: 79).

هم‌اکنون برنامه تأسیس، بخشی از روابط پیچیده و در حال پیشرفت با هر یک از ۳ کشور منطقه قفقاز جنوبی است. اتحادیه اروپا در قالب این برنامه‌ها تلاش می‌نماید تا با کمک به این کشورها از نظر فنی و تکنیکی، ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها را با ساختارهای کشورهای عضو و معیارهای اتحادیه اروپا همسان سازد. از مهمترین اولویت‌ها و اهداف این برنامه از سوی اروپاییان، انجام اصلاحات اجرایی، قانونی و ساختاری، حمایت از بخش خصوصی و کمک به توسعه اقتصادی، توسعه شبکه‌های زیرساختی، توجه به سیستم اجتماعی، تقویت اقتصاد روستایی و حفظ محیط‌زیست است. با اجرای توافقنامه‌های مشارکت و همکاری و نیز روند توسعه اتحادیه اروپا، برنامه تأسیس به یک ابزار استراتژیکی برای روند همکاری میان اتحادیه اروپا و این کشورها تبدیل شده است. این برنامه به ابتکاراتی در چارچوب همکاری منطقه‌ای دست زده است که به قرار زیر است: این برنامه مذاکرات مربوط به اساس موافقتنامه حمل‌ونقل بین‌المللی

چندجانبه (تراسیکا) را تسهیل نموده است. همچنین با ثابت کردن تعرفه‌ها، رویه‌های مربوط به تجارت در مسیر تراسیکا را تسهیل کرده و بسیاری از پروژه‌های آموزش و امور توریستی را تضمین کرده است. در مجموع، این نسخه واحد برای کشورهای قفقاز جهت اجرای برنامه‌های خود اعمال می‌شود، اما اینکه چه نتیجه‌ای تاکنون داشته و یا خواهد داشت بستگی به نوع سیستم‌های داخلی و سیاست‌های دولت‌ها برمی‌گردد.

۳- پیامد راهبرد اتحادیه اروپا بر جمهوری اسلامی ایران

۳-۱- پیامد سازوکارهای سیاسی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

فروپاشی شوروی و تکوین حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز علاوه بر ایجاد فرصت‌های فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران با چالش‌های عمده‌ای نیز همراه بوده است. تلاش گسترده قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور نفوذ در این منطقه یکی از پیامدهای منفی است که از نقطه نظر منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران تحولی مطلوب و خوشایند تلقی نمی‌شود. چرا که این امر در وهله نخست، مقدار متناهی از منابع و امکانات کشور را در رقابت‌ها مصروف می‌سازد و در مرتبه بعدی به واسطه مداخله قدرت‌های خارجی در مناقشات داخلی و بین‌دولتی در منطقه قفقاز و جانبداری آن‌ها از گروه‌های رقیب و متخاصم شرایط مساعدی جهت شروع، تداوم و تشدید بی‌ثباتی‌ها مهیا می‌کند. علاوه بر آن مطابق اصل کمیابی می‌توان استدلال نمود که هر اندازه نفوذ سیاسی و فعالیت اقتصادی سایر قدرت‌ها در منطقه توسعه یابد، دامنه فرصت‌های ایران برای بهره‌برداری از موقعیت‌ها و امکانات موجود کاهش می‌یابد. بر این اساس تلاش‌های اتحادیه اروپا به منظور بسط نفوذ همه‌جانبه خود در قفقاز را می‌توان از لحاظ سیاسی برای ایران منفی دانست. اما مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که باید آن‌ها را نیز در نظر گرفت:

نخست، اتحادیه اروپا همچون آمریکا به گسترش نفوذ در کشورهای منطقه قفقاز جنوبی علاقه زیادی دارد اما این قدرت هم برای این کار با موانع و مشکلات زیادی روبه‌روست؛ به خصوص که این منطقه از لحاظ اقتصادی و صنعتی با توسعه‌یافتگی فاصله



بسیار زیاد دارند و اتحادیه اروپا خود را به تنهایی برای حل معضلات توسعه نیافتگی این منطقه توانا نمی‌داند (ابرار معاصر، ۱۳۸۴: ۱۱۵). لذا اتحادیه اروپا نیازمند همکاری قدرت‌های دیگر همچون ایالات متحده در این منطقه است. بررسی دقیق منافع و علائق این دو قدرت در منطقه و ابزارهایی که برای نیل بدان‌ها در اختیار دارند، نشانگر این است که آن‌ها مکمل یکدیگرند. این به مفهوم آن است که در آینده، شکل احتمالی مناسبات میان این دو قدرت (آمریکا و اروپا) در حوزه قفقاز بیشتر به صورت همکاری است. در این صورت هر چند روابط فراآتلانتیکی اروپا و آمریکا به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، می‌تواند قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران را در بهره‌گیری از تضاد منافع دو قدرت به حداقل برساند؛ اما همگرایی آمریکا و اتحادیه اروپا می‌تواند منشأ فرصت‌های عمده‌ای نیز برای جمهوری اسلامی ایران باشد.

همکاری اروپا با آمریکا در منطقه قفقاز به مفهوم این است که در نتیجه نفوذ تعدیل‌کننده دولت‌های اروپایی بر واشنگتن و پدیده تقسیم وظایف، اختیارات و علائق به خاطر همکاری دو قدرت، از شدت میزان اثرات منفی حضور و نفوذ آمریکا در این منطقه بر جمهوری اسلامی ایران به قدر زیادی کاسته می‌شود (ابرار معاصر، ۱۳۸۴: ۱۲۸). به خصوص که اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در این منطقه علائق و منافع مشترک دارند.

دوم، عدم همکاری بین ایران و اتحادیه اروپا در زمینه‌های مختلف، به‌طور بالقوه می‌تواند تأثیرهای منفی زیادی روی توانایی و مناسبات جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با منطقه مذکور بگذارد. شماری از این تأثیرهای منفی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: (Daly, 2003: 17)

الف) توانایی چانه‌زنی کشورهای قفقاز جنوبی در برابر جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا می‌کند. این چانه‌زنی‌ها بیشتر در موارد زیرند:

- نفت و گاز ذخیره شده در بسته‌های مشترک در مناطق مرزی؛

- رژیم حاکم بر دریای خزر؛

ب) توانایی مانور جمهوری اسلامی ایران را در کشورهای فوق کاهش می‌دهد؛

پ) توانایی گسترش مناسبات ویژه بین روسیه و جمهوری اسلامی کاهش می‌یابد؛
ت) همکاری کشورهای این منطقه با اسرائیل و ترکیه و آمریکا بیشتر می‌شود که
این مسئله با علائق و منافع جمهوری اسلامی ایران در حالت کلی همسو نیست.
استفاده از فرصت همکاری با اتحادیه اروپا نه تنها مکانیسمی خواهد بود برای
تعدیل فعالیت‌های ایالات متحده، بلکه ایفای نقش منطقه‌ای ایران را تسهیل می‌کند.
همچنین بر مبنای علایق مشترک منطقه‌ای دو طرف، می‌توان به پی‌ریزی یک رابطه
استراتژیک با اروپا چشم داشت.

۳-۲- ساز و کارهای اقتصادی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی جهانی قصد دارد، با نفوذ
در این منطقه، این کشورها را وارد جرگه کشورهای همسو با غرب کند. لذا اتحادیه
اروپا و دولت‌های عضو، کمک‌های مالی و تکنیکی فراوانی نظیر کمک‌های غذایی و
کمک در جهت اصلاحات سیاسی و اقتصادی را به کشورهای منطقه قفقاز ارائه
داده‌اند. کشورهای اروپایی با حضور در این کشورها درصدد دسترسی به بازارهای
بکر و دست نخورده این منطقه به منظور کسب اهداف تجاری و اقتصادی خود هستند.
به خصوص از دید اتحادیه اروپا، واردات و ترانزیت انرژی از منطقه قفقاز دارای
اهمیت بسیاری است.

اتحادیه اروپا برنامه‌های اینوگیت و تراسیکا را در این منطقه در دست اجرا
دارد. طرح دالان تراسیکا و احیای جاده بزرگ ابریشم از سوی اتحادیه اروپا موجب
تحقق اصولی چون توسعه اقتصادی منطقه و روابط اقتصادی بین‌المللی است. چرا که
این پروژه‌های بلندمدت به دنبال امروزی کردن و گسترش ظرفیت زیرساخت‌های
حمل و نقل ریلی، جاده‌ای، هوایی، دریایی است. هدف دیگر احداث این گذرگاه،
جایگزین ساختن مسیری مطمئن به جای مسیرهای صادراتی موجود است که در
انحصار روسیه می‌باشند. اما این مسئله بر منافع ایران نیز تأثیر دارد، چرا که بهره‌برداری
از این مسیر بر حجم ترانزیت کالا از جمهوری اسلامی ایران اثر خواهد گذاشت.
به خصوص که فرسودگی شبکه ترانزیت و حمل و نقل جاده‌ای ایران، مقررات



دست‌وپاگیر، حضور نهادها و ارگان‌های غیراقتصادی در فرآیند ترانزیت، ناکافی بودن خدمات رفاهی و تاسیسات جانبی در حاشیه مسیرهای ترانزیت از جاذبه‌های مسیر ایران می‌کاهد و منجر به غیراقتصادی شدن مسیر ایران نسبت به مسیر تراسیکا می‌شود. از دو سال قبل که برخی از طرح‌های عمرانی این مسیر به پایان رسیده، حجم ترانزیت کالا از ایران کاهش یافته است (ولدانی، ۱۳۸۲: ۷۸).

از سوی دیگر، در شرایطی که کشورهای منطقه قفقاز از عدم ثبات و توسعه‌نیافتگی اقتصادی رنج می‌برد، ایران می‌تواند گزینه مناسبی برای تکمیل پروژه تراسیکا به‌منظور اتصال اروپا از طریق ترکیه و ایران به آسیای مرکزی و حتی جنوب آسیا باشد. بدین‌وسیله ایران نقطه تقاطع دو مسیر شمال به جنوب و مسیر غرب به شرق خواهد شد. در صورت تحقق این امر، موقعیت استراتژیک ایران چندین برابر می‌شود و از سوی دیگر منافع اقتصادی و سیاسی و حتی امنیتی ایران را در پی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

بررسی اهداف و فعالیت‌های اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز نشان می‌دهد که نه تنها تقابل و تعارضی میان منافع ایران و این اتحادیه وجود ندارد، بلکه در زمینه ایجاد ثبات و امنیت، توسعه اقتصادی در منطقه دارای منافع مشترک می‌باشند. اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی در نظام بین‌الملل سعی دارد تا با ایجاد کمربندی از کشورهای همسو و همکار در پیرامون خویش به تحکیم موقعیت بین‌المللی خود پردازد. به همین خاطر بر ترویج ثبات در داخل کشورهای همسایه و در روابط آن‌ها با اتحادیه اروپا بر توسعه اقتصادی و سیاسی این کشورها تأکید می‌کند.

علی‌رغم اینکه برخی مناسبات رقابت‌آمیز اتحادیه اروپا و ایران را در این منطقه به صورت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر ترسیم می‌کنند، اما واقعیت آن است که در یک الگوی عقلانی بهترین سناریو برای اتحادیه اروپا و ایران همکاری با یکدیگر است. ایران نه تنها از موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک برخوردار است بلکه دارای منابع طبیعی، نیروی انسانی و ذخایر نفت و گاز است. تهدیدات و منافع

مشترک در منطقه قفقاز جنوبی و موقعیت برجسته جمهوری اسلامی ایران در منطقه، امکان همکاری میان دو طرف را در قفقاز جنوبی فراهم می‌سازد. همکاری ایران و اتحادیه اروپا نه تنها موجب تأمین منافع آن‌ها بلکه ثبات، امنیت و رشد اقتصادی منطقه قفقاز و تعدیل مخالفت‌ها و کارشکنی‌های بازیگران دیگر را به دنبال خواهد داشت. به خصوص که با بررسی عملکرد اتحادیه اروپا به این مطلب پی می‌بریم که تفاوت‌هایی میان آمریکا و اروپا در قبال قفقاز وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

یک. اتحادیه اروپا از یکجانبه‌گرایی آمریکا در جهان ناخشنود است؛

دو. آمریکا استراتژی سد نفوذ ایران و روسیه را دنبال می‌کند در حالی که اروپا استراتژی همکاری را تعقیب می‌کند؛

سه. اروپا به دنبال انتقال انرژی از مسیرهای متعدد است، اما آمریکا تنها خط لوله باکو - تفلیس - جیحان را دنبال می‌کند.

از سوی دیگر باید میان بهره‌برداری از برکه اروپا و اعتماد به آن تفکیک قائل شد. بهره‌برداری از برکه اتحادیه اروپا به مثابه استفاده از یک فرصت در مقابل جریان‌ات مخالف است، حال آنکه اعتماد به معنای گذاشتن تمامی تخم‌مرغ‌ها در سبد اروپاست. اگر ایران به اروپا و حتی سایر بازیگران درگیر در منطقه قفقاز جنوبی، اعتماد تام کند، در آن صورت مجبور به امتیازدهی و سازش اجباری در برابر این قدرت‌ها خواهد شد. به خصوص با توجه به تحولات اخیر و وضعیت کنونی روابط تنش‌آمیز ایران با آمریکا و اروپا به دلیل پرونده هسته‌ای ایران، بهتر است جمهوری اسلامی ایران علاوه بر پیگیری همکاری با اتحادیه اروپا برای ایجاد ائتلاف با کشورهای منطقه قفقاز تلاش نماید تا منافع ملی خود را در این محیط امنیتی کسب نماید.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اتحادیه اروپا بر طبق اجلاس کپنهاگ دارای معیارها و استانداردهایی هستند که پیش‌شرط ورود به اتحادیه محسوب می‌شود (mahncke, 1993: 43).
- 2- Organization on Security and Cooperation in Europe (OSCE)
- 3- Partnership and Cooperation Agreement
- ۴- برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت زیر مراجعه شود:
- <http://europa.eu.int/comm/external-relation/ceeca/index.htm>
- ۵- توافقنامه مشارکت و همکاری در مورد ارمنستان و آذربایجان در اول جولای ۱۹۹۹ تصویب یافته است.
- ۶- برای مطالعه در این زمینه به نشانی فوق مراجعه شود.
- http://europa.eu.int/comm/enlargement/report2002/strategy_en.pdf
- 7 - European Neighborhood Policy(ENP)
- 8 - (European Neighborhood Policy and Strategy Paper, Commission of the European, 2004).
- 9 - TRACECA
- 10 - Transport Corridor Europe – Caucasus- Central Asia (TRACECA)
- ۱۱- مسیر غرب به شرق در سال‌های پس از فروپاشی به عنوان تراسیکا و در حال حاضر به جاده ابریشم قرن ۲۱ نامیده می‌شود. با اجرای این برنامه سعی شده است تا مسیر جاده ابریشم قدیم که از ترکیه - ایران - مرو می‌گذرد را به مسیر ترکیه - گرجستان - آذربایجان - خزر - مرو تبدیل کنند.
- 12 - EBRD
- 13 - Interstate Oil & Gas Transport to Europe, (INOGATE)
- 14 - Umbrella Agreement
- 15 - Technical Assistance to the Commonwealth of Independent states (TACIS)

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، **گرجستان در گذر تاریخ**، تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- ۲- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، **روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)**، تهران: آوای نور.
- ۳- رحمانی، منصور (۱۳۷۷) **توسعه نقش امنیتی ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال هفتم، دوره سوم، ش ۲۲.
- ۴- صدیقی، میرابراهیم (۱۳۸۳) **روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز**، تهران: دادگستر.
- ۵- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران: ابرار معاصر.

- ۶- کیانی، داوود(۱۳۸۶)، «مشارکت انرژی روسیه - اتحادیه اروپا»، **انرژی اوراسیایی (پژوهش ۸)**، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، مرداد.
- ۷- مؤسسه ابرار معاصر(۱۳۸۴)، **امنیت بین الملل (۲)**، فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های **فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۸- مسائلی، محمد(۱۳۷۸)، **اتحادیه اروپا: از بنیان‌های نظری تا وضعیت حاضر**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۹- نقدی‌نژاد، حسن(۱۳۸۶)، «ترکیه پل انرژی»، **انرژی اوراسیایی (پژوهش ۸)**، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، مرداد.

- 10- Alyson. j, Bailes K.(2005), "The European Security Strategy: An Evolutionary History", **Policy Paper**, no. 10. Stockholm, Sipri.
- 11- Christiane, Duparc(1992), "**The European Community and Human Rights**", Commission of the European Communities, Inxembourg.
- 12- Coppieters, Bruno(2003), "An EU Special Representative for a new Periphery", in: The South Caucasus Challenge for the EU , **Chaillot Paper** , No . 65, December
- 13- Daly J.C.(2003), "Azerbaijan and Iran-a shared fate?" **Islamic Affairs Analyst July**, (J.i.a.a. Janes com).
- 14- European Neighbourhood Polisy and Strategy Paper(2004), **Commission of the European Communities**, Brussels, May, in <http://europa.eu.int/comm/world/enp/policy-en/htm>.
- 15- Evand, Mechael(1999), Europe's Strategic Role in the Caucasus and the Black Sea, **Strategic Review**, Spring.
- 16- Jonathan, Aes(2006), "**The Caucasus: the Regional Security Complex**", in: Roy Allison and Christoph Bluth (ED), London Security Dilemmas in Russia and Eurasia.
- 17- Lynch, Dov(2003), The EU: Toward A Strategy“, in Lynch, ed., The South Caucasus: A Challenge for the EU, Chaillot Paper No. 65, **EU Institute for Security Studies**, December.
- 18- Mahncke, Dieter(1993), "parameters of European Security", **Institute for Security Studies**, September.

- 19- Rosa Balfour and Alessandro Rotta(2005), "Beyond Enlargement: The European Neighborhood Policy and its Tools", **The International Spectator**, No.1,
- 20- Solana, khavyer(2003), "**A Secure Europe in a Better World: European Security Strategy**", -Brussels,12 December, 8, in: <http://Europe.eu.int/eudos/smuupload/78367.pdf>.
- 21- Stoel Max Van-der(2006), "The Role of the OSCE in Conflict prevention", **Studia Diplomatica**, Vol .49.

